

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۸۹/۱۱/۰۴

موضوع: وضو از دیدگاه فریقین؛ اختلاف در وضو از زمان عثمان

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلوة و السلام على رسول الله و على آله آل الله لاسيما مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله

بحث ما درباره وضو بود و مطالبی بیان کردیم پیرامون اینکه آیا کتاب، سنت، سیره پیغمبر اکرم (صلی

الله علیه و آله و سلم) و صحابه در وضو بر مسح پا یا شستن پا دلالت می‌کند؟

ما در رابطه با این موضوع ادله متعددی را از اقوال بزرگان اهل سنت، صحاح و سیره صحابه اقامه کردیم مبنی بر اینکه نبی مکرم اسلام، امیرالمؤمنین و دیگر صحابه موقع وضو گرفتن پایشان را مسح می‌کشیدند و نمی‌شستند.

ما دو جلسه قبل به این موضوع پرداختیم که اصلاً اختلاف در وضو از کجا آغاز شده است. در این رابطه اشاره شد که این اختلاف اولین بار در زمان عثمان بن عفان شروع شده است.

«حدث أن عثمان بن عفان اختلف في خلافته في الوضوء»

کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، اسم المؤلف: علاء الدين على المتقى بن حسام الدين الهندي، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمود عمر الدمياطي،

ج ۹، ص ۱۹۳، حدیث ۲۶۸۹۰

همچنین از کتاب «صحیح مسلم» عرض کردیم که عثمان می‌گوید:

«إِنَّ نَاسًا يَتَخَدُّونَ عَن رَسولِ اللَّهِ أَحَادِيثَ لَا أُذْرِي مَا هِيَ إِلَّا أَنِّي رَأَيْتُ رَسولَ اللَّهِ تَوَضَّأَ مِثْلَ وُضوئِي»

مردم از پیغمبر اکرم روایاتی را نقل می‌کنند که من نمی‌فهمم این روایات چیست، الا اینکه پیغمبر اکرم همانند من وضو می‌گرفت. او سپس شروع به وضوی غسلی گرفتن کرد.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ١، ص ٢٠٧، ح ٢٢٩

همچنین از کتاب «مسند أحمد بن حنبل» جلد پنجم صفحه ٣٤٢ نقل کردیم که «ابو مالک اشعری صحابی» از اینکه در میان مردم وضوی مسحی بگیرد، ترس داشت.

او بستگان و اقربای خودش را در جایی جمع می‌کرد و مواظب بود که کسی نباشد سپس نماز و وضوی پیغمبر اکرم را به آن‌ها آموزش می‌داد.

همچنین از «انس بن مالک» روایتی نقل کردیم که گفت: «حجاج» دروغ می‌گوید که وضوی غسلی درست است؛ وضوی مسحی صحیح است!

«ابن کثیر» هم در کتاب «تفسیر» خود جلد دو صفحه ٧٢ می‌گوید: وضوی مسحی صحیح است و اسناد این روایت هم صحیح است.

نقل کردیم «ابن مسعود» هم می‌گوید: عثمان علاوه بر بحث وضو، در موارد دیگری هم بدعت گذاشت که همان بدعت‌ها زمینه‌ساز قتل او شد. یکی از شاخص‌ترین بدعت‌های عثمان نماز چهار رکعتی در منا بود که داد همه درآمد. وقتی به «عبدالله بن مسعود» گفتند: عثمان در منا نماز را چهار رکعتی خوانده است، استرجاع کرد و گفت:

(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)

ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم!

سوره بقره (۲): آیه ۱۵۶

«عبدالله بن مسعود» گفت: من در زمان پیغمبر اکرم بودم، در زمان خلافت ابوبکر و عمر بودم شش سال اول خلافت عثمان هم بودم. در این زمان نماز در منا دو رکعت بود و کار عثمان بدعت و خلاف سنت و سیره پیغمبر اکرم است.

این روایت در کتاب «صحیح بخاری» جلد دو صفحه ۳۴ حدیث ۱۰۸۲ و همچنین جلد دو صفحه ۳۵ حدیث ۱۰۸۴ نقل شده است.

همچنین از کتاب «صحیح مسلم» جلد ۲ صفحه ۱۴۶ حدیث ۱۴۷۷ از «عبدالله بن عمر» نقل شد که وقتی او با عثمان نماز می‌خواند نماز چهار رکعتی می‌خواند، اما وقتی خودش در خانه تنها نماز می‌خواند نماز دو رکعتی می‌خواند.

حال نمی‌دانیم وضع سنت چگونه است که این آقایان با شریعت چنین بازی می‌کنند و اسمشان را هم اهل سنت گذاشته‌اند!! جالب این است که در روایتی وارد شده است:

«سئل ابن عمر عن الصلاة في السفر فقال ركعتين ركعتين من خالف السنة كفر»

از ابن عمر در مورد نماز در سفر سؤال شد. او گفت: دو رکعت است و هرکس مخالفت کند، کافر است.

أحكام القرآن، اسم المؤلف: أحمد بن علي الرازي الجصاص أبو بكر، دار النشر: دار إحياء التراث العربي

– بيروت – ۱۴۰۵، تحقيق: محمد الصادق قمحاوي، ج ۳، ص ۲۳۳، باب صلاة السفر

یکی از موارد اختلافی که با آقایان اهل سنت داریم و باید روی آن خوب کار شود، بحث نماز در سفر است که آیا نماز در سفر قصر است یا تمام است.

آقایان روایات زیادی را از نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، صحابه، «ابن عباس» و حتی از خود «عایشه» آورده‌اند که وقتی پیغمبر اکرم از مدینه بیرون می‌رفت تا زمانی که برمی‌گشت، نماز را قصر می‌خواندند.

راوی می‌گوید: عایشه که خود کیفیت نماز پیغمبر اکرم را در مسافرت نقل می‌کند، نماز را تمام می‌خواند. سؤال پرسیدند: چرا عایشه نمازش را در سفر تمام می‌خواند؟ در جواب گفتند:

«تَأَوَّلَتْ مَا تَأَوَّلَ عُثْمَانُ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ١، ص ٣٦٩، شماره: ١٠٤٠

عایشه اجتهاد کرده است و نمازی را که پیغمبر اکرم دو رکعت می‌خواند، چهار رکعت خوانده است. او گفت: پیغمبر اکرم دلش خواسته نماز دو رکعتی بخواند، من هم دلم خواست چنین بخوانم! نستجیر بالله پیغمبر اجتهاد کرد چنین خواند، من هم اجتهاد می‌کنم چنین می‌خوانم!

اوضاع بسیار بهم ریخته است. برای حقانیت مکتب اهل بیت (علیهم السلام) همین روایت‌ها کافی است. با توجه به این روایات معلوم می‌شود که این افراد چگونه با شریعت بازی می‌کردند. اگر یک کسی از این آقایان سؤال کند که آیا حدیث عایشه که می‌گوید: در سفر نماز دو رکعتی واجب است و سیره پیغمبر اکرم هم دو رکعتی بوده است حجت است یا عمل او حجت است، کدام را می‌خواهند انتخاب کنند؟!

در سیره عایشه نماز در سفر چهار رکعتی است، اما نقل عایشه از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین است که نماز در سفر دو رکعتی است. ان شاء الله این موارد را می‌خوانیم.

در جلسه گذشته هم یکی از دوستان اشاره کردند. من مفصل این مطالب را عرض خواهم کرد که اصلاً در چند فرسخی نماز شکسته می‌شود. وقتی شما وارد این گود شوید، می‌بینید که در دریا چه طوفان است!!

علمای اهل سنت در جواب این سؤال، هشت فرسخی گفته‌اند، شانزده فرسخی گفته‌اند، بیست و چهار فرسخی گفته‌اند و چهل و هشت فرسخی هم گفته‌اند! ما واقعاً نفهمیدم که قضیه چیست! بحث نماز هم هست. در روایتی وارد شده است:

«أَوَّلُ مَا يَحَاسِبُ الْعَبْدُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ فَإِنْ صَحَّتْ لَهُ الصَّلَاةُ صَحَّ لَهُ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا»

اولین چیزی که در روز قیامت از بنده محاسبه می‌شود نماز است. اگر نماز صحیح بود دیگر اعمال هم صحیح است و اگر نماز رد شد همه چیز رد می‌شود.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نویسنده: نوری، حسین بن محمد تقی، محقق / مصحح: مؤسسه

آل البيت عليهم السلام، ج ۳، ص ۲۵، ح ۲۹۲۵

حال مشاهده کنید که با خود نماز چه بازی‌ها شده است! آقایان مالکیها یک نظر دارند، آقایان شافعیها یک نظر دارند، آقایان حنبلیها نظر دیگری دارند.

در مقابل روایات اهل بیت (علیهم السلام) از نبی گرامی اسلام و امیرالمؤمنین تا روایاتی که از امام عسکری (علیه السلام) به دست ما رسیده است را مشاهده کنید که تمامی آن بزرگواران در مورد ایاب و ذهاب یک صدا می‌گویند:

«بَرِيدَان»

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۱، ص

۴۳۵، ح ۱۲۶۵

همچنین تعبیر شده است:

«ثَمَانِيَةَ فَرَاخٍ»

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۱، ص

۴۳۵، بَابُ الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ

ائمه اطهار همچنین بیست و چهار میل یا به اندازه تابش آفتاب فرموده‌اند که همه این موارد یک چیز را نشان می‌دهد. اگر شخص چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ برگشت، نماز شکسته است و هیچ قولی خلاف این قول در طول پانزده قرن از فقهای شیعه صادر نشده است.

ما چند مورد از بدعت‌هایی که عثمان در کنار وضو گذاشت را بیان کردیم، اما آقایان تصور نکنند بدعت‌های عثمان تنها در وضو بوده است. ده‌ها، بلکه صدها بدعت‌هایی از خلیفه سوم نقل کرده‌اند که در شریعت گذاشته است و همان بدعت‌ها هم عامل قتل او شده است.

یکی از این بدعت‌ها قضیه وضو در نماز و دیگری تمام خواندن نماز در منا است. ما روایاتی از کتب «صحیح مسلم»، «صحیح بخاری» و دیگر کتب خواندیم مبنی بر اینکه پیغمبر اکرم، ابوبکر و عمر نماز را در سفر شکسته می‌خواندند. عثمان هم در شش سال اول خلافت نماز خود را شکسته می‌خواند، اما بعد از شش سال شروع به تمام خواندن نماز کرد و باعث شد که صحابه اعتراض کردند.

حالا من امروز می‌خواهم عرض کنم که حیات صحابه چندان فاصله‌ای با رحلت نبی مکرم اسلام ندارد. آن‌ها نماز و وضوی پیغمبر اکرم را دیده‌اند. برای بسیاری افراد قابل تحمل نبود که بیایند با سنت پیغمبر اکرم چنین بازی کنند. به همین خاطر بعضی افراد اعتراض می‌کردند.

حالا ببینیم عثمان برای کار خودش که برخلاف سنت پیغمبر اکرم نماز در منا را چهار رکعتی می‌خواند چه توجیهی دارد! آقایان چند مورد از توجیهات را نقل کرده‌اند. بنده از عزیزان تقاضا دارم به این توجیهات خوب دقت کنند، زیرا اگر واقعاً چنین باشد باید بگوییم:

«و علی الاسلام السلام!»

آقای «طبری» از ابن عباس نقل می‌کند و می‌گوید: وقتی عثمان در سال ششم خلافت خود در منا نماز را چهار رکعتی خواند؛

«فعاب ذلک غیر واحد من أصحاب النبی وتکلم فی ذلک من یرید أن یکثر علیه حتی جاءه علی فیمن
جاءه»

افراد زیادی از اصحاب پیغمبر اکرم بر عثمان عیب گرفتند و اعتراض کردند. بعضی از صحابه با او صحبت و مناظره کردند.

یکی از افرادی که به عثمان اعتراض کرد حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بود. آن بزرگوار فرمود:

«والله ما حدث أمر ولا قدم عهد»

هیچ اتفاقی نیفتاده است که باعث بشود نماز دو رکعتی چهار رکعت شود.

ما هنوز فاصله‌ای با زمان رحلت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و سنت آن بزرگوار نداریم.

«ولقد عهدت نبیک یصلی رکعتین»

تو زمان پیغمبر اکرم را درک کردی که نماز را دو رکعت می‌خواند.

«ثم أبا بکر ثم عمر وأنت صدرا من ولایتک»

ابوبکر و عمر نماز را دو رکعتی می‌خواندند و تو هم در شش سال اول خلافت نماز را دو رکعتی خواندی.

«فما أدري ما ترجع إليه»

حال چه باعث شده است که از این کار رجوع می‌کنی؟

حضرت به صراحت فرمودند چه چیزی سبب شده است تا از سنت پیغمبر اکرم، سیره ابوبکر و عمر و روش خودت برمی‌گردی!!

«فقال رأی رأیته»

این رأی و نظری بود که انجام دادم!

عثمان به صراحت می‌گوید: "دلم خواست نماز چهار رکعتی خواندم!" این جمله خیلی عجیب است. بیش از دویست مصدر از مصادر اهل سنت این قضیه را نقل کرده‌اند.

آقای «طبری» نقل می‌کند که بعد از این قضیه «عبدالرحمن بن عوف» نزد عثمان آمد و مناظره‌ای با عثمان داشت. او به عثمان گفت:

«ألم تصل فی هذا المكان مع رسول الله رکعتین قال بلی»

عبدالرحمن بن عوف گفت: آیا خودت با پیغمبر اکرم در منا نماز دو رکعتی نخواندی؟ عثمان گفت: بله.

«قال أفلم تصل مع أبي بكر رکعتین قال بلی»

عبدالرحمن بن عوف گفت: آیا خودت با ابوبکر در منا نماز دو رکعتی نخواندی؟ عثمان گفت: بله.

«قال أفلم تصل مع عمر رکعتین قال بلی»

عبدالرحمن بن عوف گفت: آیا خودت با عمر در منا نماز دو رکعتی نخواندی؟ عثمان گفت: بله.

«قال ألم تصل صدرا من خلافتك ركعتين قال بلى»

عبدالرحمن بن عوف گفت: تو در این شش سال اول خلافت خود نماز را دو رکعت نمی‌خواندی؟ گفت:

بلی!

«قال فاسمع مني يا أبا محمد»

عثمان به عبدالرحمن بن عوف گفت: ای ابا محمد! خوب گوش کن.

سپس عثمان دلایل چهار رکعتی نماز خواندن خود را به «عبدالرحمن بن عوف» چنین می‌گوید:

«إني أخبرت أن بعض من حج من أهل اليمن وجفاة الناس قد قالوا في عامنا الماضي إن الصلاة للمقيم

ركعتان هذا إمامكم عثمان يصلي ركعتين»

در سال گذشته افراد عوامی که از یمن آمده بودند، دیدند که من در منا نماز دو رکعتی می‌خوانم و تصور

کردند که نماز دو رکعتی شده است. آن‌ها وقتی به یمن برگشتند، نمازشان را دو رکعتی خواندند.

«وقد اتخذت بمكة أهلا فرأيت أن أصلي أربعا لخوف ما أخاف على الناس»

وقتی در حال احرام به حج آمده بودم در مکه برای خودم عیالی انتخاب کردم تا اهل مکه شوم. نمازم را

چهار رکعتی خواندم تا مردم تصور نکنند که نماز مقیم و نماز در وطن دو رکعتی است.

«و أخرى قد اتخذت بها زوجة»

من در مکه برای خودم زنی را انتخاب کردم و ازدواج کردم.

او به صراحت می‌گوید که من ازدواج کرده‌ام و اهل مکه شده‌ام. وقتی که اهل مکه شدم، نماز من چهار رکعتی است. به همین خاطر در نماز را چهار رکعتی خواندم.

اگر چنین بود، او باید می‌گفت: "«عبدالله بن عمر»! «عبدالله بن مسعود»! من به این دلایل نماز چهار رکعتی است، شما چهار رکعتی نخوانید." او باید می‌گفت من که نماز را چهار رکعتی می‌خوانم به این خاطر است که اهل مکه شده‌ام و در مکه همسری اختیار کرده‌ام!

«ولی بالطائف مال»

من در طائف زندگی و اموال دارم.

«فرما اطلعته فأقمت فيه بعد الصدر»

شاید بعد از ایام حج تصمیم بگیرم که در طائف زندگی کنم.

به دلیل اینکه در طائف منزل و زمین دارم، اشکالی ندارد که در اینجا نماز را تمام و چهار رکعتی بخوانم. بعضی افراد مقداری شهامت و وجدان داشتند تا در برابر خلیفه اعتراض کنند.

«فقال عبدالرحمن بن عوف ما من هذا شيء لك فيه عذر»

عبدالرحمن بن عوف گفت: این‌ها عذر و دلیلی نیست که سبب شود نماز را تمام بخوانی.

«أما قولك اتخذت أهلاً فزوجتك بالمدينة تخرج بها إذا شئت وتقدم بها إذا شئت إنما تسكن بسكناء»

اگر می‌گویی همسری انتخاب کردی، همسر و خانواده تو در مدینه و همراه تو هستند. هر وقتی خواهی می‌توانی بر اهل خود وارد شوی و هر وقت خواهی می‌توانی بیرون بیایی.

«وأما قولك ولي مال بالطائف فإن بينك وبين الطائف مسيرة ثلاث ليال»

اگر می‌گویید من در طائف مال و زندگی دارم، بدان بین شهر تو تا شهر طائف سه شبانه روز فاصله است.

«وَأنت لست من أهل الطائف»

و تو از اهل طائف نیستی.

سه شبانه روز فاصله نمی‌تواند از قواطع سفر باشد.

«و أما قولك يرجع من حج من أهل اليمن وغيرهم فيقولون هذا إمامكم عثمان يصلی ركعتین و هو مقیم»

اگر می‌گویید مردم یمن در سال گذشته آمده‌اند و دیده‌اند که من نماز دو رکعتی خوانده‌ام، تصور کرده‌اند که نماز دو رکعتی شده است و نماز را دو رکعتی خوانده‌اند.

«فقد كان رسول الله ينزل عليه الوحي والناس يومئذ الإسلام فيهم قليل»

بر پیغمبر اکرم وحی نازل می‌شد و مردم هم نسبت به اسلام آشنایی زیادی نداشتند.

اگر قرار بود عمل یک فرد باعث بشود جمعیتی منحرف شوند و نماز چهار رکعتی را دو رکعتی بخوانند، پیغمبر اکرم باید این کار را می‌کرد.

چطور پیغمبری که بر او وحی نازل می‌شود، در اینجا نمازش را دو رکعتی خواند و هیچ ابایی نداشت که مردم تصور کنند که نماز دو رکعتی شده است یا چهار رکعتی شده است! بعد از آن بزرگوار ابوبکر و عمر هم همین برنامه را داشت. اکنون اسلام فراگیر شده است و مردم احکام اسلام را بهتر از آن زمان می‌دانند. اگر قرار بود این عذر باشد، این عذر برای نبی مکرم اسلام، ابوبکر و عمر هم بود. علاوه بر این شما می‌توانید اعلام کنید:

"ايها الناس! من در منا نماز چهار رکعتی می‌خوانم. پیغمبر اکرم در اینجا نماز دو رکعتی خوانده است که مخصوص سفر است. اگر شما به شهرتان برگشتید، نماز را چهار رکعتی بخوانید!"

آیا این به صلاح جامعه و امت اسلامی است، یا اینکه بیایید نمازی که حکم الله و اوجب واجبات الهی است را دستکاری کنید و دو رکعت را تبدیل به چهار رکعت کنید. وقتی که عثمان ادله محکم و دندان شکن «عبدالرحمن بن عوف» را شنید، گفت:

«هذا رأی رأیته»

این رأی بود که من به آن رسیدم.

او به صراحت می‌گوید: دلم چنین خواسته است، شما چه می‌گویید! این همان رأی بود که من به آن رسیدم. همه این توجیهاات بهانه بود. واقعیت این است که دلم خواسته چنین کنم! اصلاً «هذا رأی رأیته»!

«فخرج عبدالرحمن فلقى ابن مسعود»

عبدالرحمن بن عوف از منزل عثمان بیرون رفت، سپس ابن مسعود را ملاقات کرد.

«فقال أبا محمد غير ما يعلم قال لا»

ابن مسعود پرسید: آیا حرف‌های تو باعث شد که عثمان از رأی خودش برگردد و از این بدعت دست بردارد؟ گفت: نه، عثمان دست بردار نیست.

«فما أصنع؟»

عبدالله بن مسعود پرسید: ما چکار کنیم؟!

«قال اعمل أنت بما تعلم»

عبدالرحمن گفت: تو به وظیفه خودت عمل کن.

«فقال ابن مسعود الخلاف شر»

ابن مسعود گفت: اختلاف انداختن میان امت اسلامی شر است.

داستان این روایت خیلی مفصل است تا جایی که می‌گوید:

«قد بلغني أنه صلى أربعاً فصليت بأصحابي أربعاً»

عبدالله بن مسعود می‌گوید: وقتی دیدم خلیفه نماز چهار رکعتی می‌خواند، مجبور شدیم چهار رکعتی بخوانیم.

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت،

ج ۲، ص ۶۰۶، باب ذكر الخبر عن سبب عزل عثمان أبا موسى عن البصرة

«عبدالله بن مسعود» به جهت اینکه میان امت اسلامی اختلاف ایجاد نشود و از شر آقایان در امان باشد، مجبور شد نماز را چهار رکعتی بخواند. همچنین «ابن اثیر جزری» صاحب کتاب «الکامل» متوفای ۶۳۰ هجری می‌گوید:

«فكان أول ما تكلم به الناس في عثمان ظاهراً حين أتم الصلاة بمنى»

عبدالرحمن بن عوف اولین کسی بوده است که به عثمان اعتراض کرد و در رابطه با نماز چهار رکعتی با عثمان مناظره کرد.

ایشان نیز همان قضایایی که «طبری» نقل کرده است را نقل می‌کند و می‌گوید:

«فما أدري ما يرجع إليه قال رأي رأيته»

من نمی‌فهمم چه چیز باعث شده که قضایا بهم می‌ریزد و نماز دو رکعتی تبدیل به چهار رکعتی می‌شود؟

«فقال رأى رأيته»

عثمان گفت: این رأیی است که من به آن رسیدم.

او قضیه حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را نقل می‌کند و می‌گوید که به آن بزرگوار گفت: «رأى رأيته»، سپس می‌گوید:

«وبلغ الخبر عبد الرحمن بن عوف وكان معه فجاءه»

الكامل فى التاريخ، اسم المؤلف: أبو الحسن على بن أبى الكرم محمد بن محمد بن عبد الكرم الشيبانى، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٥ هـ، الطبعة: ط ٢، تحقيق: عبد الله القاضى، ج ٢، ص ٤٩٤، باب ذكر إتمام عثمان الصلاة بجمع وأول ما تكلم الناس فيه

«ابن اثير جزرى» همان قضایایی که «طبرى» نقل کرده بود را به طور مفصل نقل می‌کند. «ابن کثیر سلفى دمشقى» معمولاً اینطور قضایا را فاکتور می‌گیرد و خیلی به مطالبی که موجب شود مردم به خلفا بدبین شوند و زمینه بدبینی مردم فراهم بشود، نمی‌پردازد.

با این حال او عبارتی که «طبرى» آورده است را به صورت خیلی خلاصه می‌آورد، به طوری که اگر کسی «تاریخ طبرى» و «الكامل ابن اثير» را نخوانده باشد، تقریباً متوجه نمی‌شود که «ابن کثیر» چه می‌خواهد بگوید.

حال اگر کسی بعد از خواندن کتب ذکر شده این کتاب را مطالعه کند، معلوم می‌شود که قضیه چیست. ایشان در ابتدا صراحتاً می‌گوید که عثمان دستور داد که برای او در منا خیمه‌ای زدند و اولین خیمه‌ای که در منا زده شد، خیمه عثمان بوده است.

قبل از او زمانی که عمر و ابوبکر و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می آمدند، کسی در منا خیمه نمی زد و سه روز را همانجا جلوی آفتاب می ماندند.

پرسش:

خیمه زدن بدعت نبود؟

پاسخ:

این مسئله خیلی مهم نیست. ما روایتی مبنی بر اینکه خیمه زدن نشانه بدعت باشد، نداریم. در حال حاضر که همه خیمه می زنند و بدون خیمه زدن اصلاً نمی شود در آنجا زندگی کرد. این مسئله خیلی مهم نیست، اما اولین کسی که می گوید:

«وضرب له بمنی فسطاطا فکان اول فسطاط ضربه عثمان بمنی واتم الصلاة عامة هذا فأنکر ذلک علیه غیر واحد من الصحابة»

در منا برای عثمان خیمه زدند و اولین خیمه را در منا عثمان زد و نماز را در آنجا تمام خواند که بسیاری از صحابه بر عثمان اعتراض کردند.

سپس نام می برد و می گوید:

«کعلی وعبد الرحمن بن عوف وعبد الله بن مسعود حتی قال ابن مسعود لیت حظی من اربع رکعات رکعتان متقبلتان»

در ادامه می گوید:

«وقد ناظره عبد الرحمن بن عوف فیما فعله»

عبدالرحمن بن عوف آمد و با عثمان درباره آنچه انجام داده بود، مناظره کرد.

البداية و النهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف - بيروت، ج ٧، ص ١٥٤، باب ثم دخلت سنة تسع وعشرين ففيها عزل عثمان بن عفان أبا موسى الأشعري عن البصرة بعد عمله ست سنين وقيل ثلاث

بنده کلمه «ناظره» را برای اولین بار در کلام «ابن کثیر» دیدم که می‌گوید: «عبدالرحمن بن عوف» آمد و با عثمان مناظره کرد. «ابن حجر عسقلانی» می‌گوید:

«وأخرجه أحمد والبيهقي من حديث عثمان وأنه لما صلى بمنى أربع ركعات أنكر الناس عليه»

احمد بن حنبل و بیهقی نقل کرده‌اند که وقتی که عثمان نماز را در منا چهار رکعتی خواند، توده مردم به او اعتراض کردند.

«فقال إني تأهلت بمكة لما قدمت واني سمعت رسول الله يقول من تأهل ببلدة فإنه يصلي صلاة مقيم»

عثمان گفت: وقتی از مدینه آمدم، در مکه برای خودم اهلی انتخاب کردم. از رسول خدا شنیدم که هرکسی در هر سرزمین و هر شهری رفت و ازدواج کرد، در آنجا باید نمازش را تمام بخواند.

«ابن حجر» این روایت را نقل می‌کند، صحیح می‌گوید:

«فهذا الحديث لا يصح لأنه منقطع»

این حدیث که پیغمبر اکرم فرموده باشد تزویج از قواطع سفر است، صحیح نیست.

روایتی که می‌گوید تزویج در یک شهر باعث شود که نماز را تمام بخوانیم، صحیح نیست. به عنوان مثال شخصی از اینجا به شهری می‌رود تا ازدواج کند و به مجرد اینکه ازدواج کرد نماز او تمام است.

فرض کنید این شخص نماز ظهر را شکسته خوانده است و بعد از نماز ظهر نکاح می‌کند و باید نمازش تمام بخواند. هیچ فقیهی از فقهای اسلام فتوا نداده است که تزویج کردن جزء قواطع سفر است و باعث تبدیل نماز شکسته به تمام می‌شود.

جالب اینجاست که «ابن حجر» قبل از اینکه این مطلب را نقل کند، چند سطر قبل می‌گوید:

«أن عثمان إنما أتم لكونه تأهل بمكة»

عثمان نماز را تمام خواند بخاطر اینکه در مکه ازدواج کرده بود.

«أو لأنه أمير المؤمنين وكل موضع له دار»

یا به جهت اینکه عثمان امیرالمؤمنین است و هر موضعی خانه او است.

خوب دقت کنید. جا دارد انسان از این روایت به عنوان جوک قرن بیست و یکم استفاده کند! او می‌گوید: "عثمان امیرالمؤمنین است و هر جا برود خانه اوست!"

اگر عثمان امیرالمؤمنین است، به عنوان خلیفه پیغمبر اکرم است. پیغمبر اکرم که رسول الله و خاتم انبیاء است. اگر قرار باشد امیرالمؤمنین هر جایی می‌رود خانه و وطن او باشد، چرا این حرف را نسبت به پیغمبر اکرم نمی‌گویید؟!

«أو لأنه أمير المؤمنين وكل موضع له دار»!

به جهت اینکه عثمان امیرالمؤمنین است و هر جا برود وطن اوست.

این حرف به این معناست که او بالاتر از پیغمبر اکرم است! چطور شد که عثمان امیرالمؤمنین شد، اما ابابکر و عمر امیرالمؤمنین نبودند که نماز را تمام نخواندند؟!

«أو لأنه عزم على الإقامة بمكة»

یا تصمیم گرفته بود در مکه اقامت کند.

«أو لأنه استجد له أرضا بمنى»

یا می‌خواست زمینی را در منا خریداری کند.

«أو لأنه كان يسبق الناس إلى مكة لأن جميع ذلك منتف في حق عائشة»

ایشان سپس می‌گوید:

«و أكثره لا دليل عليه بل هي ظنون ممن قالها»

اکثر توجیهاتی که برای عثمان کرده‌اند دلیلی ندارد، بلکه همگی ظن و گمان‌هایی است.

جناب «ابن حجر»! این تعبیر که می‌گویید: «أكثره لا دليل عليه»؛ کدامیک «له دليل» است؟! بهتر بود یکی از آن موارد را معین می‌کردید.

«أمير المؤمنين وكل موضع له دار»، «عزم على الإقامة بمكة» یا «استجد له أرضا بمنى». کدامیک از این موارد دلیل دارد؟! شما باید یکی از این موارد را معین می‌فرمودید که این موارد بی‌دلیل است، اما موارد دیگر با دلیل است!! جالب است که ایشان می‌گوید:

«ویرد الأول أن النبي كان يسافر بزوجه وقصر»

این دلیل که عثمان در مکه برای خود زن اختیار کرده و به این خاطر نماز تمام می‌خواند رد می‌شود، زیرا پیغمبر به همراه همسران خود مسافرت می‌کردند و نماز را قصر می‌خواند.

اگر قرار باشد داشتن همسر در یک منطقه دلیل بر تمام خواندن باشد و داشتن زن از قواطع سفر باشد، پیغمبر اکرم در سفرها با همسران خود می‌رفت و باید نمازش را تمام می‌خواند، ولی تمام نخوانده است.

«والثانی أن النبی کان أولى بذلک»

دوم اینکه اگر چیزی موجب قطع سفر می‌شد، پیغمبر اکرم به آن اولی بود.

«و الثالث أن الإقامة بمكة على المهاجرین حرام»

سوم اینکه اقامت در مکه برای همیشه بر مهاجرین حرام است.

فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی،

دار النشر: دار المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب، ج ۲، ص ۵۷۰، ح ۱۰۴۰

بنابراین کسی که از مکه مهاجرت کرده و به مدینه رفته است، حق برگشت به مکه و اقامت در آنجا را ندارد. عثمان هم که جزء مهاجرین است. ایشان که تصمیم دارد در مکه ساکن شود و به خاطر این قصد نمازش را تمام خوانده بود، چنین مسئله ای هیچگونه مشروعیت ندارد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته